



سال دوم / شماره سوم / اردی بهشت ۱۳۹۸
صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

در این شماره می خوانید:

- انديشه ی مطهر
- خونی که در تاریخ فراموش شد
- تبعیض مطالعاتی
- فروغ صبح دانایی



معلمی شغل نیست علم بی عشق



دانشگاه تهران
پروفسور شهید باهنر مرکزی (پروفسور)

فهرست مطالب

۱.....سخن سردبیر

۲.....پیام مدیریت

۳.....اندیشه مطهر

خونی که در تاریخ

۴.....فراموش شد

۶.....امیدان آینده

۸.....تبعض مطالعاتی

۹.....فروغ صبح دانایی

نشریه فرهنگی اجتماعی اندیشه سبز

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی

دانشجویان مستقل

مدیرمسئول: سید محمدرضا موسوی

سردبیر: سیدرضا علوی

سرپرست تیم گرافیک: عباس مشعوفی

اعضای تیم گرافیک: مهرزاد محمدی، مهدی

امینی، بهزاد طالبی

هیأت تحریریه: علیرضا اسفینی فراهانی،

امید قاسمی، حسین اسماعیلی، سیدرضا علوی

با سپاس فراوان:

از دکترسعید فخاری

و دکتر جواد محمدی

با ما در ارتباط باشید:

   @anjomanecfu_arak

سخن سردیر

یکسال و یک روز! روزی به نام «معلم»... روزی که حتی از دوران دانش آموزی برای اون لحظه شماری میکردیم تا بهترین اتفاقات و خاطره ها برای معلم هامون ساخته بشه... و حالا برحسب انتخابی که داشتیم خودمون معلم شدیم! انتخابی عاشقانه که دشواری ها و مسئولیت های سنگین خودشم به همراه داره. اما یک معلم خوب میدونه که چجوری از پس اون ها بریاد تا رد و پای هیچ غمی توی دل خودش و دانش آموزاش وجود نداشته باشه. معلم خوب باید درسهای زیاد و مهمی رو به دانش آموز بده، درس هایی حتی مهمتر از کتابهای مدرسه... درس هایی مثل درس زندگی، درس عشق و محبت یا درس امید و فداکاری! همچنین معلم باید هنر درک دانش آموزاش رو بلد باشه... معلمی شاید قبل از اینکه یک شغل باشه یک هنره... یک هنر متفاوت... هنری که مسئولیت میخواد، هنری که تعهد میخواد و از همه مهمتر هنری که عشق میخواد... فقط کافیه هنرمندانه پای انتخابت بمونی!

امیدوارم هنرمندهای خوبی باشیم...

سید رضا علوی

سردیر نشریه اندیشه سبز

پیام مدیریت

روز "معلم" با بهترین روزهای "همدلی و همراهی" ملتی بزرگ؛ مردمی خوش نام و خوش آوازه که باردگر ثابت کردند لهجه و قوم و شمال و جنوب، وجه تمایز آنها نیست همراه شد! و به قول قیصر: «وقتی باران بهاری بیارد، همه ی نقشه های کاغذی را خراب می کند و نقش بر آب می کند.» آری؛ باران بهاری بارید؛ اما این بار با خود "سیلی" آورد؛ که خانه و کاشانه ی بسیاری از مردم عزیز ما را در استان های مختلف به یکباره فرو بُرد؛ اما از آنسوتر؛ "سیل مهربانی" شکل گرفت؛ و مردم که گویی "مرج البحرين یلتقيان" دو دریا بهم آمیختند (سیلی خروشان از یک سو و سیل مهربانی از سوی دیگر)؛ که به لطف خدا؛ دریای مهربانی برسیل خروشان فائق آمد. و مردم مثل همیشه دوست داشتنی و مهربان کنار هم ایستادند تا "سدی" بزرگتر را بسازند که هرگز هیچ "سیلی" آن را فرو نریزد. دانشجو معلمان؛ اساتید و کارکنان دانشگاه فرهنگیان نیز در بنای این "سد مهربانی" و جاری سازی "سیل مهربانی" خوش درخشیدند. آفرین بر "مهربانی"؛ بر "دوستی" و بر "صمیمیت"؛ سپاس از "رهبر فرزانه و حکیم" که این مردم به عشق او سر از پا نمی شناسند؛ دست مریزاد بر همه کسانی که در این "سیل مهربانی" نقشی از خویش برجای گذاشتید.

دکتر سعید فخاری

مدیریت پردیس های دانشگاه فرهنگیان استان مرکزی

پنجم اردی بهشت نودوهشت

اندیشه سبز

یکی از علل عدم موفقیت ما مردم به اصلاح جامعه خود ، همین است که هر فردی آنگاه که به خودش نگاه میکند و به اعمال خودش نظر می افکند ، عینک خوش بینی به چشم می زند و آنگاه که به دیگران و اعمال دیگران نظر می کند عینک بدبینی و بد گمانی ، و نتیجه این است که هیچ کس خود را تقصیر کار نمی داند و چنین می پندارد که تقصیر به دیگران است.

«از کتاب ده گفتار»



ابوالحسن خانعلی دارای دکترای فلسفه از دانشگاه تهران و معلم ۲۹ ساله دروس فلسفه و زبان عربی بود که در روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ در تجمع اعتراض‌آمیز معلمان در میدان بهارستان با گلوله اسلحه رئیس کلانتری بهارستان، سرگرد شهرستانی کشته شد. شرایط معلمان در آن روزگار سخت بود و معلمین برای رسیدن به حقوق خود تجمعی را در تهران و در جلوی مجلس در میدان بهارستان برگزار کردند. ماجرا از این قرار بود که «باشگاه مهرگان» یا همان مجمع صنفی معلمان در

بهمین ماه ۱۳۳۹ طی قطعنامه‌ای درخواست افزایش حقوق معلمان را مطرح کرد در این قطعنامه آمده بود:



یک معلم در تظاهرات دیروز کشته شد

تشییع جنازه دکتر خانلی معلم مقتول امروز با حضور فرهنگیان ، دانشجویان ، دانش آموزان و طبقات مختلف مردم انجام شد

و حالا نوبت کیهان فرانسه Orient Panorama

[illegible]

شماره ۵۳۴۷ - اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ - شماره ۱۳

نوکیو - اوشیتهیموس
هانوش امروز ایلام
دکتر رهبران هواندار کوشیوس
زیات لایو) به نیرو های مسلح
ستور دادند تیراندازی را متوقف
نکرد و از دولت برسی بون

«معلمین می‌گویند حقوق یک دبیر لیسانسه کمتر از حقوق یک مستخدم در شرکت ملی نفت است و ما خودمان مکرر نوشتیم که حقوق یک معلم حتی به مراتب کمتر از یک راننده تاکسی است.» بنابراین بنا به درخواست باشگاه مهرگان، معلمان از روز ۱۲ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند و برای اعتراض مقابل مجلس در میدان

معلمان و مأموران شدت گرفت و متأسفانه یکی از گلوله‌های شلیک شده به پیشانی معلم جوانی به نام **ابوالحسن خانعلی** نشست.



نوشه‌ای از اجتماع عظیم امروز معلمان در باشگاه مهرگان

در اجتماع عظیم معلمان
تاب‌خشا دکت خانعلی (۱۲ اردیبهشت)

بهارستان تجمع کردند. مأموران انتظامی برای متفرق کردن معلمان از ماشین آبپاش و شلیک تیرهوایی استفاده کردند و درگیری بین

بیکر خانعلی بر روی دست معلمان با شعار «کشتند یک معلم را» به بیمارستان بازرگان منتقل شد، ولی اقدامات پزشکان مؤثر واقع نشد و وی جان باخت. گفته می‌شود که جنازه خانعلی از بیمارستان بازرگان به مسجد اسکندری منتقل شد و «یکصد معلم» دور جنازه را گرفتند تا به دست حکومت نیفتد، شریف امامی نخست‌وزیر وقت استعفاء کرد و علی امینی مأمور تشکیل کابینه جدید شد. او قول مساعد به افزایش حقوق معلمان داد و سرانجام پس از «برابر شدن حقوق معلمین با حقوق مهندسین» تحصن یازده روزه معلمان پایان گرفت. معلمان معترض در شب هفتم خانعلی، روز ۱۲ اردیبهشت را به مناسبت شهادت معلم دانشمند دکتر خانعلی روز معلم نامیدند اما هجده سال بعد **آیت‌الله مطهری** در شامگاه یازده اردیبهشت ۱۳۵۸ به دست گروهک فرقان شهید شد و روز ۱۲ اردیبهشت دوباره به نام روز معلم نامگذاری شد.

هفته ای از راه رسیده که به مناسبت بزرگداشت افرادی است که دنیا به احترام آنها برمی خیزد. گرامیداشت یاد افراد از خود گذشته و فداکاری همچون شهید مطهری و شهید رجایی و بسیاری از معلمان فداکار و گمنام دیگر که در راه پیشرفت کشورمان از خود گذشتند و مرا یاد جمله ای انداختند: «معلمی شغل نیست، هنر است، ذوق است، ایثار است، عشق است و فداکاری.» معلم کسی است که از خود میگذرد تا علم آموزندگان او، پیشرفت کنند. او و دانش آموزانش همچون شمع و پروانه ای هستند که معلم تا آخرین قطره میسوزد و نور میدهد تا برای پروانه راه را روشن کند. معلمی شغلی است که تمام دنیا برای آن احترام قائل اند و من را یاد داستانی از جنگ جهانی دوم می اندازد که دنیا در آتش جنگ بود ولی رهبر آلمان ها علی رغم دیکتاتور مآبی اش کار زیبایی انجام داد، در آن هیاهوی جنگ معلمان نیز میخواستند همانند افراد دیگر به جنگ برای کشورشان بروند وقتی این خبر به گوش هیتلر رسید او تمامی معلمان را حتی به اجبار در مخفیگاه ها پنهان کرد و گفت شما باید زنده بمانید چون آلمان حتی اگر خاکستر هم شود با همت و تلاش شما می شود افرادی را تربیت کرد که کشورمان را از نو و حتی بهتر از آن می سازند ولی اگر شماها نباشید ویرانه ای باقی خواهد ماند. بانذکی تامل در این جمله امام خمینی(ره) میتوان فهمید که چرا امام خمینی فرمود مطهری پاره ی تن من است! چون به تبع این جمله میشود به جمله ای از افلاطون پی برد که روزی از او پرسیدند: «چگونه است که تو به معلم خود حتی بیشتر از پدرت احترام میگذاری؟ او گفت پدرم مرا از بهشت به زمین آورد و معلمم مرا از زمین به بهشت رهنمون می سازد.»

اولین معلم ما انسان‌ها خداست و بعد از آن پیامبران، و به تبع آن ما انسان‌ها حرفه‌ی معلمی را از آنها آموختیم و باتمام سختی‌هایش آن را می‌پرستیم و لذت شیرینی آن را با جان خود حس می‌کنیم به طوری که وقتی دانش‌آموزانمان به موفقیت رسیده و در آینده نظیر امثال پرفسور سمیعی‌ها تبدیل به ژن خوب برای کشور عزیزمان و افتخار ایران و ایرانی می‌شوند، احساس شادی تمام وجودمان را فراگرفته و به خود می‌بالیم. در آخر ما دانش‌جومعلم‌ان همان افرادی هستیم که آینده‌ی کشورمان به نوع تربیت ما و تفکر و اندیشه‌ی ما در پرورش نونهالان و نوجوانان میهنمان بستگی دارد که قرار است آینده را با دست‌های خود بسازند. در آخر یاد جمله‌ای افتادم که می‌گوید: «نیمکت‌های چوبی بیشتر از درختان جنگل میوه می‌دهند چون ریشه در تلاش معلم دارند...»

همکاران عزیزم روزتان مبارک.

تبعیض مطالعاتی

بافرارسیدن روزهای پرتب و تاب برگزاری نمایشگاه کتاب تهران و بازار داغ خرید و (خواندن) کتاب های گوناگون خصوصا توسط دانشجویان و دانشجومعلمیان این موضوع به فال نیک گرفته می شود تا حتی اندکی آگاهی و دانایی نوش جان اندیشه های جامعه شود. اخیرا با درنظرگرفتن بن های خرید کتاب که مخصوص قشرهای دانشجویان، طلاب و اساتید دانشگاهی هستند طبیعتا استقبال بیشتری از نمایشگاه می شود و همچنین با درنظر قراردادن یارانه ی کتاب در این بن ها، خریدکتاب اندکی مقرون به صرفه تر می شود. اما موضوع اصلی اینجاست! «تبعیض مطالعاتی برای فرهنگیان!» چرا برای معلمان که که جزء بدنه ی اصلی نظام علمی و آموزشی کشور محسوب می شوند هیچگونه بن و یارانه ی خرید کتاب به خصوص برای خرید از نمایشگاه کتاب تهران درنظر گرفته نمی شود؟ آیا معلم (جدای از سایر دغدغه های معیشتی و فرهنگی) نیاز به تسهیلات خرید کتاب جهت بالابردن سطح معلومات و بروزکردن سواد فکری خود ندارد؟ یا اینکه همچنان و صرفا تنها راه بروز رسانی اطلاعات فرهنگیان برگزاری دوره های ضمن خدمتی است که برخی از این دوره ها اهدافی جز پرکردن ساعت برای فرهنگیان ندارد و شاهد بازدهی های کافی نیستیم؟!

اندکی تأمل لازم است... و همچنین درنگ در متن ذیل از نویسنده ی مشهور اهل اراک به نام محمدصالح اعلا:

کتاب خوان که زیاد شود جامعه عاقل تر می شود...

کتاب خوان که زیاد شود جهل کوچک و کوچک تر می شود...

کتاب خوان که زیاد شود فهم بزرگ و بزرگ تر و مهم و مهم تر می شود...

کتابخوانی رمز موفقیت کشورهای پیشرفته است.



فروغ صبح دانایی

ای معلم تو را سپاس؛ ای آغازی پایان، ای وجود بی کران تو را سپاس. تو را به چه مانند کنم؟ دل دریابیت لبریز آرامش است همچون کوه استوار از حوادث روزگار ایستاده ای و همچون ابر، باران پر شکوه معرفت بر چمن های دشت دانش آموختگی فرو می ریزی. خورشید نگاهت گرمابخش وجود ما و حرارت کلبه یاس و ناامیدی و ارمغان شور و شغف است. غنچه ی طراوت لحظه یاس شد که از گلستان های لبهای تو می روید، سلامت لحظه های ابهام و زیبایی بخش خانه ی وجود ماست. سرزمین نور و آگاهی دادی، پیامت چراغ راه زندگیم شد و مرا به سرزمین نور و آگاهی هدایت کردی.

چگونه می توانم تمام لحظه های که چون سرو در مقابلم ایستادی و باشور عشقت مرا سیراب کردی جبران کنم، جز اینکه بهترین و بادشور ها و دعا های خیرم را بدرقه ی تو را اینک کنم. فروغ صبح دانایی درود ها و دعا های خیرم را بدرقه ی تو را اینک کنم. فروغ صبح دانایی، انیس روز نادانی چگونه پاس دارم تو را اینک که می دانم خدا هم نیز چون من تو را بسیار دوست می دارد و من هم چون خدایم تو را دارم سپاس بی حد. من امروز به احترام نامت قیام می کنم و در زلال کلمات رهای شوم و حدیث زندگی را با تو مرور می کنم. دوست دارم معلم!

«هواستون باشه من پشت سرم هم پشم دارم.» هتما برای یک بار هم شده این جمله را شنیده اید. جمله‌ای که معلمان با حالتی طنز بیان می‌کنند تا وقتی در حال نوشتن چیزی روی تخته هستند، دانش آموزان سر و صدا نکنند.

اما من فکر می‌کنم معلمان واقعا چهار پشم دارند. با پشمان عادی‌شان -مانند پشمان شما- تکالیف را بررسی می‌کنند، پرسش می‌کنند، به ظاهر دانش آموزانشان توجه می‌کنند، هواستون به رفتار درست دانش آموزانشان هست، درس می‌دهند و ...

اما با دو پشم جادویی به درون دانش آموزانشان می‌نگرند تا دریابند که کدام دانش آموز شبی پر تنش را در خانه گذرانده، کدامیک بابت چیزی اضطراب دارد، کدام دانش آموز غمی را در پشمهایش پیک می‌کشد یا کدامیک رازی در قلبش پنهان کرده است. معلمان دو پشم جادویی دارند که هرگز بسته نمی‌شوند. پشمانی برای دیدن عمق وجود کودکان و چستن راه‌های برای مسائل آنها ...

همین دیدن عمیق موجب می‌شود که مسئول‌تر باشند، غم بیشتری روی قلبشان بنشیند و دست به کار شوند که در قلب دانش آموزانشان - شده برای یک سال تمهیلی - بزر شادی بکارند.

معلمان دو پشم جادویی دارند که پاسدار بزر شادی، افلاق و انسانیت کودکان اند.

